

مستندات ولایت فقیه و مصادیق اعمال آن در آثار فقهی شیخ مفید، ابوالصلاح حلبی و شیخ طوسی

محمد جواد کریمی دردشتی

چکیده

با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران موضوع ولایت فقیه از یک مسئله علمی محض به یک مسئله پژوهشی با رویکرد سیاسی-اجتماعی تبدیل گردید، و این پرسش را برای برخی از پژوهشگران مطرح کرد که اصولاً نظریه ولایت فقیه به معنای ولایت و حکومت فقیه در جامعه به منظور اجرای احکام الهی و پاسداری از کیان اسلام و مسلمین، از چه جایگاه فکری و پشتوانه فقهی برخوردار است؟ و از آنجا که برای بررسی پیشینه هر پدیده‌ای باید نخست به سراغ سرچشمه‌های آن رفت، ما نیز در این مقاله برای بررسی مستندات ولایت فقیه و مصادیق اعمال آن در آثار فقهی فقهای متقدم امامیه، به سراغ سه تن از مشاهیر فقهای شیعه یعنی شیخ مفید، شیخ ابوالصلاح حلبی و شیخ طوسی رفتیم تا به مدد تتبع و تأمل در آثار ایشان به پاسخی درخور و مستدل دست یابیم.





گفتار اول: مصادیق اعمال ولایت فقیه در آثار فقهی شیخ مفید

۱. ولایت صلوات

یکی از مصادیق اعمال ولایت فقیه، ولایت در اقامه عبادات اجتماعی مانند نمازهای پنج‌گانه، جمعه و عیدین یا ولایت صلوات است؛ که به اعتقاد شیخ مفید، ائمه هدی (ع) این ولایت را به فقیهان شیعه تفویض کرده‌اند.

للفقهاء من شیعه الائمه (ع)، أن یجمعوا باخوانهم فی الصلوات الخمس و صلوات الاعیاد والاستسقاء و الکسوف و الخسوف، لأن الائمه قد فوضوا عند تمکنهم منه؛ بر فقیهان شیعه است که در صورت قدرت و توانایی، نمازهای پنج‌گانه و نمازهای عید و باران و خورشید گرفتگی و ماه گرفتگی را با برادران دینی‌شان به جماعت برگزار نمایند؛ زیرا که ائمه هدی (ع) این ولایت را به فقیهان شیعه واگذار نموده‌اند.^۱

۲. ولایت زکات

به اجماع فریقین (شیعه و سنی) «ولایه الصدقات» یا ولایت در اخذ واجبات مالی و مصرف آن در موارد تعیین‌شده در شرع، از شئون ولایت تدبیری و سیاسی امام‌المسلمین است، که در حیطه عمل دولت قرار گرفته و مستقل از قضاوت و داوری است. این ولایت نیز بنا به نظر شیخ مفید بر عهده فقیهان امین قرار دارد و این رکن رکن اقتصادی حکومت‌ها نیز به دست فقیهان توزیع خواهد شد.

فإذا عدم السفر اینه و بین رعیته، وجب حملها إلى الفقهاء المأمونین من أهل ولایت؛ در صورت عدم وجود سفرای خاص امام زمان (عج) در بین مردم، حمل (تحویل) زکات به فقیهان عادل امامیه واجب است.^۲

۳. ولایت قضا

قضاوت از شئون مهم حکومت و از شعب و فروع ولایت کبرای الهیه مفوضه به نبی اکرم (ص) و ائمه هدی (ع) است که حضرات معصومین آن را به فقیهان شیعه تفویض کرده‌اند.

و لهم أن یقضوا بینهم بالحق و یصلحوا بین المختلین فی الدعاوی عند عدم البینات، و یفعلوا جمیع ما جعل إلى القضاة فی الاسلام...

و برای ایشان - فقیهان جامع شرایط از شیعیان - است که در میان مردم به حق قضاوت کنند و در صورت فقدان بینه، آنان را اصلاح دهند و همچنین

۱. محمدبن محمدبن نعمان مفید، المقنعه، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۷۴۱۷ ه.ق. باب اقامه الامر بالمعروف و النهی عن المنکر، ص ۸۱۱.

۲. همان، باب وجوب اخراج الزکاه الی الامام، ص ۲۵۲.

می‌توانند همه وظایف و مسئولیت‌هایی را که در اسلام برای قضات جعل شده است به انجام برسانند.^۱

۴. ولایت اقامه حدود

«و اقامه الحدود فهو الى السلطان الاسلام المنصوب من قِبَلِ الله تعالى... و قد فوضوا النظر فيه إلى فقهاء شيعتهم مع الامكان»^۲

و اما اقامه حدود، مربوط به سلطان اسلام است که از جانب خداوند متعال منصوب شده است، و آنان همان ائمه هدی از اهل بیت محمد (ص) هستند؛ و همچنین امرا و حکامی که امامان (ع) آنان را برای این کار نصب کرده‌اند و آن بزرگواران [اظهار] نظر در اقامه حدود را به فقهای شیعه خود واگذار کرده‌اند تا در صورت امکان آن را اجرا نمایند.

۵. ولایت وصایت

شیخ مفید در پاسخ به این سؤال که اگر وصی بعد از مرگ موصی بمیرد، مسئله تنفیذ وصایت موصی چه خواهد شد، می‌گوید: «بر عهده ناظر در امور مسلمین - سلطان عادل - است که تولی اجرای وصیت موصی را مطابق وصیت وی بر عهده بگیرد، و ورثه موصی حق دخالت در آن را ندارند»^۳ حال اگر ناظر در امور مسلمین غایب بود، آنگاه نوبت ولایت تنفیذ و اجرای وصیت به فقیهان شیعه می‌رسد.

«و اذا عدم السلطان العادل فی ما ذکرناه من هذه الابواب كان لفقهاء أهل الحق العدول من ذوی الرأی و العقل و الفضل أن یتولوا ما تولاه السلطان»^۴ و هر گاه سلطان عادل حضور نداشت بر فقیهان عادل امامی مذهب از صاحبان نظر و عقل و فضل است که تولیت هر آن چه را که بر عهده سلطان عادل است بر عهده گیرند.

وسعت و دامنه ولایت فقیه در منظر شیخ مفید

شیخ مفید در مسئله فوق با آوردن جمله «یتولوا اما تولاه - السلطان» به شمول و عمومیت قلمرو ولایت فقیه در تمامی قلمرو ولایت امام معصوم علیه السلام تصریح می‌نماید. تصدیق این مدعای شیخ (ره) مستلزم توجه به مقدمات ذیل است:
مقدمه اول: مراد از سلطان عادل، همان ائمه هدی از اهل بیت پیامبر اکرم هستند.
مقدمه دوم: منظور از «عدم السلطان» همان دوره غیبت کبری است.

۱. همان، باب اقامه الحدود، ص ۸۱۰.

۲. همان.

۳. همان، باب الوصی یوصی الی غیره، ص ۱۷۵.

۴. همان، ص ۶۷۵.





مقدمه سوم: مراد از مشارالیه هذه در اضافه «هذه الابواب»، تمامی ابواب مذکور در کتاب *المقنعه* می‌باشد.

حال با عنایت به مقدمات فوق‌الذکر نتیجه می‌گیریم که از نظر شیخ مفید، هر ولایتی که در ابواب *گوناگون/المقنعه* برای سلطان عادل بیان شد، تماماً برای فقیه عادل جامع‌الشرايط در عصر غیبت ثابت است.

مستندات ولایت فقیه در آثار فقهی شیخ مفید

مرحوم شیخ (ره) در مواردی چند در کنار فتاوای خویش به مستندات آن اشاره‌ای هم می‌کند که با دقت در کلمات شیخ قابل دریافت است. و اینک در این قسمت به ذکر برخی از آن می‌پردازیم.

۱. تفویض ولایت به فقیهان جامع‌الشرايط

شیخ مفید در بحث حدود، قضا و همچنین در مبحث اقامه نمازها به تفویض ولایت به فقیهان شیعه از سوی ائمه هدی (ع) اشاره کرده و می‌گوید: «وقد فوضوا النظر فيه إلى الفقهاء شیعتهم»^۱ در این جمله که با «قد» شروع و فعل «فوضوا» با آن مورد تأکید قرار گرفته است، شیخ به طور قطع و یقین شهادت می‌دهد که ائمه هدی (ع)، ولایت حدود را به فقهای شیعه واگذار کرده‌اند. او اگرچه مدرک گفتار خود را بیان نکرده و مستندی از جوامع روایی، برای شهادت خویش ارایه نمی‌دهد، مع الوصف از آنجا که به این حکم اطمینان دارد با آوردن قید قد در کنار فعل ماضی، مسئله را از نوع مسلمات دانسته و به مثابه یک امر بدیهی و ضروری برای فقه امامیه به ابراز آن می‌پردازد. گفتنی است که همین تعبیر در مبحث اقامه نماز و قضاوت نیز در *المقنعه* به چشم می‌خورد؛ با این تفاوت که در آنجا شیخ در کنار استدلال به تفویض ولایت به فقیه از سوی امامان معصوم (ع)، نکته جدیدی بدان افزوده و می‌گوید: «لأن الأئمة قد فوضوا إليهم ذلك، عند تمكنهم، منه بما ثبت عنهم فيه من الأخبار و صح به النقل عند اهل المعرفة به من الآثار»^۲ دلیل تفویض، اخبار و روایات ثابت شده‌ای است که اسنادش به اهل بیت (ع) قطعی و بدون تردید است؛ و با نقل صحیح که مورد تأیید همه خبرگان روایت‌شناس است به دست ما رسیده است.

در این اشاره به علاوه بر نکات مذکور، نکات جدیدی به چشم می‌خورد:
الف. در این عبارت پایانی، کلمه «اخبار» با صیغه جمع آمده، و از این نکته حکایت دارد

۱. همان، باب اقامه الحدود، ص ۸۱۰.

۲. همان، باب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر، ص ۸۱۱.

به اجماع فریقین (شیعه و سنی)
«ولایه الصدقات» یا ولایت در
اخذ واجبات مالی و مصرف آن
در موارد تعیین شده در شرع، از
شئون ولایت تدبیری و سیاسی
امام المسلمین است

که احادیث زیادی در اثبات ولایت فقیه در عصر شیخ
مفید موجود بوده که در عصر ما در دسترس نیست.^۱
ب. اهل رجال و حدیث و روایت شناسان هم به اتفاق،
صحت این روایات را پذیرفته و امضا کرده‌اند.

۲. اعرافیت فقیه

اشاره دومی که از کتاب *المقنعه*، به عنوان دلیل

ولایت فقیه، قابل استفاده است، به ولایت صدقات (زکوات) برمی‌گردد. شیخ در آنجا پس از
بیان وجوب تحویل زکات به فقیه در عصر غیبت، به یک دلیل عقلی اشاره کرده و می‌گوید:
«فإذا عدم السفراء بينه وبين رعيته، وجب حملها إلى الفقهاء المأمونين من أهل ولايته، لأن
الفقيه أعراف بموضعها ممن لافقه له في ديانتها»^۲؛ در صورت عدم وجود سفرای خاص امام (ع)
در بین مردم، تحویل زکات به فقیهان امین امامی مذهب واجب است، زیرا فقیه به مواضع
مصرف زکات از کسانی که تقفه در دین ندارند، آگاه‌تر است.

در عبارت فوق، شیخ مفید نخست با قطع و یقین به وجوب تحویل زکات به فقیهان امامیه
فتوا داده و سپس یک دلیل عقلی به آن اضافه کرده است. محتوای دلیل، آن است که از نظر
عقل، مجری قانون باید آگاه به قانون بوده و اشراف تام بر آن داشته باشد، و گر نه قانون در
مرحله اجرا ناتمام مانده و هدف قانونگذار تأمین نخواهد شد. بنابراین زکات را باید به کسی
پرداخت که جاهل به احکام نباشد و با فقاها (علم استدلالی) خود بتواند آن را به مصارف
واقعی خود - که در کتاب و سنت بیان شده است - برساند.

ناگفته نماند که به نظر برخی از صاحب نظران این دلیل از آنجا که حکم عقل است و قطعی
و روشن است، اختصاص به باب زکات ندارد و نسبت به همه موارد ولایت، که پای اجرا در
میان است و مسئله تنفیذ احکام و مقررات شرعی مطرح می‌شود، قابل توسعه و تعمیم است.^۳

۳. منبع مشروعیت ولایت فقیه از دیدگاه شیخ مفید

از دیدگاه شیخ مفید، اعمال ولایت از سوی افراد فاقد صلاحیت رهبری، عملی نامشروع
و حرام است، و در غیبت کبرای ولی عصر (عج) تنها کسانی مجاز به اعمال ولایت‌اند که از

۱. حسینعلی منتظری، *البدر الزهراء فی صلاه الجمعة والمسافر*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۶۲، ص ۱۵۶؛ آیت‌الله بروجردی (ره) می‌فرمود: «ما قطع داریم که اصحاب ائمه از تکلیف شیعه در این گونه امور، و از مرجعی که در امور سیاسی و تدبیر اجتماعی - در غیبت ائمه (ع) باید به وی مراجعه کرد پرسیده‌اند و ایشان نیز تکلیف را مشخص کرده‌اند؛ منتهی این سؤال و جواب‌ها از جوامع روایی در دسترس ما ساقط شده، و جز روایت عمر بن حنظله و ابو خدیجه روایتی به دست ما نرسیده است.»

۲. محمد بن محمد بن نعمان مفید، همان، باب اخراج الزکاه إلى الامام، ص ۲۵.

۳. مصطفی جعفر پیشه‌فرد، *پیشینه نظریه ولایت فقیه*، تهران، دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۸۰، ص ۱۴۱.





ناحیه آن حضرت مأذون به تصرف و تدبیر در امور مردم باشند، و اینها همان فقیهان امین امامی مذهب‌اند. چنان که در خاتمه کتاب حدود می‌گوید:

کسی که صلاحیت ولایت بر مردم را به خاطر عدم آگاهی از احکام، یا عجز و ناتوانی از انجام امور ارجاعی مردم را ندارد، برای او جایز نیست که متعرض آن شده و مسئولیت آن را بپذیرد، و اگر برعهده گرفت گناهکار است و از جانب صاحب‌الامر (عج) که همه مسئولیت‌ها و ولایات مربوط به اوست، مأذون نبوده و اجازه ندارد.^۱

نکات نهفته در عبارت شیخ مفید

۱. حضرت صاحب‌الامر (عج) محور همه ولایت‌هاست و جمیع ولایات از جمله ولایت سیاسی به ایشان منتهی می‌شود.
 ۲. تصدی هر ولایتی نیاز به اذن ایشان دارد، زیرا همه ولایات از ایشان سرچشمه می‌گیرد و به ایشان برمی‌گردد.
 ۳. کسی که بدون اذن آن حضرت، متصدی هر یک از ولایات شرعی و سیاسی شود، عاصی و گناهکار است.
 ۴. مأذون از ناحیه صاحب‌الامر برای تصدی ولایت، کسی است که از صلاحیت لازم علمی و عملی (اجتهاد و اقتدار سیاسی) برخوردار باشد. بنابراین از منظر شیخ مفید، هر فقیهی به صرف فقاقت، واجد ولایت نیست، بلکه فقیهی برای ولایت مشروعیت دارد که بتواند از عهده ولایت برآید.
- البته چنین فقیهی از جهت مشروعیت شرعی، شرایط لازم رهبری و شایستگی و قابلیت ولایت را در مرتبه ثبوت داراست و نیازی به انتخاب مردم ندارد، زیرا که مشروعیت ولایت را از نصب و اذن امام علیه‌السلام به دست آورده است؛ هر چند که حمایت و نصرت مردم صرفاً از باب کارآمدی حکومت و تحقق عملی ولایت در جامعه در مرتبه اثبات، مطرح و مورد تأکید قرار می‌گیرد.

گفتار دوم: مصادیق اعمال ولایت فقیه در آثار فقهی ابوالصلاح حلبی

تقی‌الدین ابوالصلاح حلبی (۴۴۷-۳۷۴ هجری) از جمله فقیهانی است که در زمان غیبت

۱. محمدبن محمدبن نعمان، همان، ص ۸۱۲: «و من لم یصلح لیلوایه علی الناس لجهل بالأحكام أو عجز عن القيام بما یسند إلیه من أمور الناس، فلا یحل له التّعرض لذلك والتکلف له، فإن تکلفه، فهو عاص غیر مأذون له فیه من جهة صاحب الأمر الذی الیه الولايات.»

حضرت صاحب (عج)، ولایت امور مسلمین را از آن فقیهان جامع الشرایط یا به تعبیر ایشان: «من یصح نیابته عنه» - یعنی کسی که دارای شرایط و شایستگی لازم برای نیابت از امام زمان است - می‌داند.

از ایشان کتاب *الکافی فی الفقه* به یادگار مانده است که مشتمل بر یک دوره فقه استدلالی است که در ادامه این بحث از آن استفاده می‌گردد.

۱. ولایت حقوق اموال

یکی از فروع و ابعاد ولایت کبرای امام معصوم (ع) ولایت بر فرائض مالی است که به اعتقاد ابوالصلاح حلبی در عصر غیبت، برای فقیه به عنوان نائب الامام ثابت است.

به نظر ابوالصلاح (ره) از میان حقوق مالی نه گانه، چهار حق تحت تدبیر سلطان اسلام یا منصوب خاص وی قرار دارد و در صورت عدم امکان دسترسی به امام یا نائب خاص وی، وسیله فقیه امین دریافت و در مصالح مسلمین هزینه می‌گردد. «یجب علی کل من تعین علیه فرض زکاه، أو فطره، أو خمس، أو انفال؛ أن یخرج ما وجب علیه من ذلک الی سلطان الاسلام المنصوب من قبله سبحانه، أو الی من ینصبه لقبض ذلک من شیعتہ، لیضعه مواضعه، فإن تعذر الأمران، إلی الفقیه المؤمن...»^۱ از این عبارت معلوم می‌شود که زکات، فطره، خمس و انفال، در درجه نخست به سلطان اسلام که بر حسب انتصاب الهی، دارای ولایت است - پرداخت می‌شود و در درجه دوم، به منصوب خاص ایشان، و در عصر غیبت - که این امکان، فراهم نیست - این ثروت عظیم - به منصوب عام وی یعنی فقیه امین، و در صورت عدم دسترسی به فقیه امین، خود مالک زکات یا فطره می‌تواند شخصاً آن را به فقیر مؤمن عادل تحویل دهد.

با توجه به شمول و گستردگی انفال که به تصریح ابوالصلاح در همین باب از کتاب *الکافی*، شامل اراضی موات، اراضی که با هجوم مسلحانه فتح نشده‌اند، اراضی دایر رها شده مالک یا مالکان آن، قلل کوه‌ها، دره‌ها، دریاها، جنگل‌ها و نیزارها و... می‌شود،^۲ همه یا لاقلاً بیشتر ثروت‌ها و منابع ملی تحت ولایت و مدیریت فقیه عادل قرار می‌گیرد. مقوله‌ای که طبق سیره عقلا در تحت تصرف در دولت‌ها قرار دارد و با اشراف دولت‌ها از آن بهره‌برداری می‌گردد. یعنی یک نوع تلازم عرفی و عقلی بین حق حاکمیت و تدبیر در انفال وجود دارد. علاوه بر این در میان مسلمانان نیز اجماع قطعی وجود دارد که انفال در اختیار امام المسلمین قرار دارد

۱. تقی‌الدین ابوالصلاح حلبی، *الکافی فی الفقه*، تحقیق رضا استادی، اصفهان، مکتبه امیرالمؤمنین علی (ع)، ۱۳۶۲، باب الانفال، ص ۱۷۱-۱۷۰.

۲. همان.





تقی‌الدین ابوالصلاح حلبی (۴۴۷-۳۷۴ هجری) از جمله فقیهانی است که در زمان غیبت حضرت صاحب (عج)، ولایت امور مسلمین را از آن فقیهان جامع‌الشرایط یا به تعبیر ایشان: «من یصح نیابته عنه» - یعنی کسی که دارای شرایط و شایستگی لازم برای نیابت از امام زمان است - می‌داند

۲. ولایت در تنفیذ احکام

از دیدگاه ابوالصلاح، تنفیذ احکام از «فروض الائمة المختصه بهم»^۱ یعنی از فرائض و واجبات اختصاصی ائمه (ع) است و لذا تنفیذ آن از سوی غیر ایشان غیر نافذ و نامشروع است، و در دوره غیبت نیز، تنها شیعیانی که واجد شرایط نیابت باشند، باید به تنفیذ احکام بپردازند، چرا که احکام و مقررات شرعی تعطیل‌بردار نبوده، و حکمت جعل آن در هر عصری وجود دارد. بنا به اعتقاد ابوالصلاح، این فقط فقیهان جامع‌الشرایط‌اند که با احراز شرایط نیابت از طرف امامان معصوم (ع)، مأذون در تصرف و تنفیذ احکام الهی‌اند.

گفتنی است که به نظر این فقیه بزرگ، «ولایت قضاء» با «ولایت تنفیذ احکام» متفاوت است. ولایت قضا، اختصاص به اختلاف و تنازع مردم دارد، ولی تنفیذ احکام، به جنبه اجرایی مقررات شرعی برمی‌گردد که لزوماً مربوط به دعاوی شکایات هم نیست؛ مانند اجرای حدود و قصاص و دیات، که ولایت همه اینها، از باب «فروض الائمة» مربوط به سلطان اسلام یعنی امام معصوم (ع) است که فقیه جامع‌الشرایط به نیابت از امام (ع)، در عصر غیبت تولی آن را بر عهده دارد.

استنتاج

با توجه به این که ابوالصلاح، سه منصب کلی ولایی: جمع‌آوری حقوق اموال و سرپرستی انفال، ولایت تنفیذ احکام و ولایت قضا را در عصر غیبت از آن فقیه جامع‌الشرایط - من یصح نیابته عنه - می‌داند،^۲ از تلازم این سه ولایت با ولایت سلطانی و تدبیری به این نتیجه منطقی می‌توان رسید که به نظر این فقیه شیعی ولایت فقیه منحصر به ولایت قضا نیست، بلکه علاوه

۱. همان، فصل تنفیذ الأحکام، ص ۴۲۱.

۲. همان، ص ۴۲۳: «و اخوانه فی الدین مأمورون بالتحاکم و حمل الحقوق الاموال الیه، و التمكن من انفسهم لحد او تأدیب تعین علیهم، و لا یحل لهم الرغبه عنه و لا الخروج عن حکمه.»

و طبعاً کسی که ولایت تدبیری و سیاسی جامعه اسلامی را در اختیار دارد، به رسیدگی و سرپرستی انفال هم می‌پردازد. بنابراین، سخن ابوالصلاح، در اختصاص ولایت و مدیریت ثروت عظیم انفال برای فقیه و ثبوت ولایت وی بر این ثروت عظیم ملی، حاکی از اعتقاد وی به ولایت کلیه فقیه در امور سیاسی، اقتصادی و اجتماعی امت، به نیابت از ولی عصر (عج) در عصر غیبت می‌باشد.

بر آن به دلیل نیابت عام فقیه از امام (ع) و اطلاق دلیل در همه مناصب و شئون ظاهری امام بر امت دارای ولایت است.

مستندات ولایت فقیه در آثار فقهی ابوالصلاح

۱. روایات نصب

یکی از تفاوت‌های ابوالصلاح با شیخ مفید، در آن است که ایشان به تفصیل ادله نقلی ولایت فقیه را مطرح می‌کند. از جمله آن دلایل می‌توان به روایات متعدد از جمله مقبوله عمر بن حنظله و مشهوره ابو خدیجه در فصل «تنفیذ الأحكام» کتاب الکافی اشاره کرد. وی در استناد به این روایات می‌نویسد:

و إن لم یُقلد من هذه حالة النظر بین الناس، فهو فی الحقیقه مأهول لذلك باذن ولاة الامر (ع)؛^۱ و اگر چه چنین فرد واجد شرایطی، حتی به حکومت بین مردم قرار داده نشود، در حقیقت او به دلیل اذن صاحبان امر (ع) سزاوار و شایسته چنین ولایتی است.

ابوالصلاح در عبارت فوق به اقتضای اذن مستفاد از روایات ائمه معصومین (ع)، به ولایت فقیه در حکومت تصریح کرده و در ادامه با ذکر برخی روایات می‌گوید:

و قد تناصرت الروایات عن الصادقین (ع) به معنی ما ذکرناه، فروى عن أبی عبد الله (ع) أنه قال... و روى عن عمر بن حنظله قال: ... و روى عن امیر المؤمنین (ع)؛^۲ روایات وارده از حضرات معصومین (ع) هم معنایی را که گفتیم یاری می‌کند...

۲. لزوم اقامه فریضه امر به معروف و نهی از منکر

ابوالصلاح حلبی تولى تنفيذ احكام شرعی را برای کسی که واجد شرایط نیابت از امام باشد، از باب امر به معروف و نهی از منکر، لازم دانسته و می‌گوید:

و عليه متى عُرِضَ لذلك [تنفیذ الاحكام] أن يتولاه، لكون هذه الولاية امرًا بالمعروف و نهياً عن المنکر؛^۳ و هر زمان که برای چنین فردی، زمینه بر عهده گرفتن مسئولیت (تنفیذ احكام) فراهم شد، واجب است آن را بپذیرد؛ زیرا این ولایت، امر به معروف و نهی از منکر است.

۱. همان.

۲. همان، ص ۴۲۵-۴۲۴.

۳. همان، ص ۴۲۳.





۳. منیع مشروعیت ولایت فقیهان

ابوالصلاح حلبی نیز همانند استادش شیخ مفید مشروعیت ولایت فقیهان در عصر غیبت را ناشی از نصب و اذن امام معصوم دانسته و در موارد متعدد تصریح می‌کند که در صورت عدم امکان دسترسی به امام معصوم (ع) فقط این فقیهان واجد شرایط نیابت (من یصح نیابته عنه) از امام زمان‌اند که به جهت ثبوت اذن از ناحیه وی و اجداد طاهرینش (ع) مجاز به تصرف در امور امت، از جمله تنفیذ در احکام‌اند.

چنان که در فصل تنفیذ الأحکام می‌گوید:

ولم یجز بغير شیعتهم تولى ذلك ولا التحاكم ولا التواصل بحكمه، الى الحق ولا تقليده الحكم مع الاختيار، فمتى تكاملت هذه الشروط فقد اذن له فى تقلد الحكم و ان كان مقلده ظالماً متغلباً، و عليه متى عرض لذلك أن يتولاه... فهو نائب عن ولی الأمر (ع) فى الحكم و مأهول له، لثبوت الإذن منه و آبائهم (ع) لمن كان بصفته فى ذلك، ولا یحل له القعود عنه.^۱

و در مورد تکلیف شرعی مردم نسبت به فقیهان واجد شرایط نیابت می‌گوید:

«و إخوانه فى الدين مأمورون بالتحاكم و حمل حقوق الاموال اليه، و التمكين من انفسهم لحد، أو تأديب، تعين عليهم ولا یحل لهم الرغبه عنه و لا الخروج من حكمه.»^۲

نکات نهفته در عبارت ابوالصلاح حلبی

۱. به جز شیعیان احدی از طوایف مسلمین، حق تولى و سرپرستی مسلمین را ندارند و مؤمنین نیز نباید به اینها مراجعه نمایند.
۲. شیعیان فاقد شرایط نیابت نیز حق ولایت و تنفیذ احکام را ندارند.
۳. از میان شیعیان، فقط کسانی که واجد شرایط نیابت از امام معصوم‌اند، یعنی فقیهان جامع شرایط از طرف ولی امر (عج) مأذون، و اهلیت تنفیذ احکام را دارند؛ اگرچه چنین افرادی از طرف حاکم ستمگر به این مقام گمارده شوند؛ زیرا در واقع نائب امام زمان‌اند و ولایت را از ناحیه ولی عصر (عج) دریافت کرده‌اند.
۴. اهلیت فقیهان واجد شرایط به دلیل ثبوت اذن امام عصر (عج) و اجداد طاهرین ایشان می‌باشد. از این رو شانه خالی کردن از این تکلیف عینی بر ایشان جایز نیست.
۵. مؤمنین نیز باید به غیر شیعه و شیعیان فاقد صلاحیت و شرایط نیابت رجوع نکنند.

۱. همان.

۲. همان.

۶. بر مؤمنین (شیعیان) واجب است به فقیه جامع‌الشرایط رجوع کرده و حکم را از او بخواهند، اجرای حدود و تعزیرات را به او واگذار نمایند، حقوق مالی واجب را نیز به او بپردازند.

۷. مردم حق روی گردانی از فقیه و سرپیچی از فرمان وی را ندارند.

در نتیجه همان طور که از نکته‌های مذکور برمی‌آید می‌توان گفت آنچه از

ابوالصلاح حلبی نیز همانند استادش شیخ مفید مشروعیت ولایت فقیهان در عصر غیبت را ناشی از نصب و اذن امام معصوم دانسته و در موارد متعدد تصریح می‌کند که در صورت عدم امکان دسترسی به امام معصوم (ع) فقط این فقیهان واجد شرایط نیابت (من یصح نیابته عنه) از امام زمان‌اند که به جهت ثبوت اذن از ناحیه وی و اجداد طاهرینش (ع) مجاز به تصرف در امور امت، از جمله تنفیذ در احکام‌اند

دیدگاه ابوالصلاح حلبی در مشروعیت ولایت فقیه واجد شرایط دخالت تام و تمام دارد عبارت از ثبوت اذن امام علیه‌السلام است، و طبعاً مردم در این مشروعیت بخشی، نقشی ندارند؛ هر چند که در مقام اثبات و تحقق عینی ولایت، دخیل و مؤثرند.

گفتار سوم: مصادیق اعمال ولایت فقیه در آثار فقهی شیخ طوسی

محمد بن الحسن الطوسی معروف به شیخ الطائفه (۴۶۰-۳۸۵) پس از وفات شیخ مفید به زعامت شیعه رسید. او در سال ۴۴۸ هجری از بغداد به نجف اشرف هجرت کرد و حوزه عظیم فقه و اصول را در همان شهر بنیان نهاد. از یازده اثر مفصل و مختصر طوسی در فقه، سه اثر *النهایه، المبسوط و الخلاف* از اهمیت و منزلت ویژه‌ای برخوردارند. این سه اثر مشتمل بر دوره کاملی از ابواب فقهی‌اند که در این تحقیق از آنها استفاده شده است.

۱. ولایت قضاء

یکی از مناصبی که در آثار شیخ طوسی، اختصاص به فقها دارد و شیخ صراحتاً از آن یاد کرده است، ولایت قضاء است. شیخ منصب قضاء را تنها در انحصار سلطان حق و عدل و صاحبان اذن از ناحیه ایشان می‌داند و معتقد است که سایرین مجاز به تولی امر قضا نیستند.^۱ بنابراین حکومت بین مردم و قضاوت بین اختلاف‌کنندگان، فقط برای کسانی جایز است که از طرف سلطان حق [امام معصوم (ع)] دارای اذن باشند، و ایشان (سلطان حق) در مواردی که خودشان امکان تولی این امر را نداشته باشند، این ولایت را به فقیهان شیعه خویش واگذار کرده‌اند.^۲

۱. محمد بن الحسن طوسی، *النهایه فی مجرد الفقه و الفتوی*، قم، قدس محمدی، بی‌تا، ص ۳۰۱: «أما الحكم بين الناس والقضاء بين المختلفين فلا يجوز أيضاً إلا لمن أذن له سلطان الحق في ذلك».

۲. همان؛ «وقد قوضوا ذلك إلى فقهاء شيعتهم في حال لا يتمكنون فيه من توليه بنتوقسهم...».





شیخ طوسی در موارد متعددی از جمله باب قضاء و (داوری)، مشروعیت ولایت فقیهان شیعه را ناشی از تفویض امامان معصوم (ع) دانسته و در تبیین و تعلیل این امر، به اخبار و روایات وارده از ائمه اطهار (ع) از جمله مضمون روایت عمر بن حنظله و ابی خدیجه از امام صادق (ع) استناد می نماید. یا در بیان جواز پذیرش ولایت از سوی سلاطین جور، مشروعیت آن را ناشی از تولی حقیقی از جانب سلطان حق (امام معصوم) می داند

ولایت اقامه حدود

اقامه حدود، از نکات مهمی است که در دو مورد در کتاب *النهایه* شیخ مورد توجه قرار گرفته است. مورد نخست در کتاب *الجهاد*، چنین آمده است: «أما اقامه الحدود، فلیس یجوز لأحدٍ أقامتها الا السلطان الزمان المنصوب من قبل الله تعالی أو من نصبه الامام لإقامتها؛ اما اقامه حدود، کسی جز سلطان زمان - که از طرف خدا نصب شده است - و منصوب وی برای اقامه آن، مجاز به اقامه حدود

نیست.»^۱ در مورد دوم در خاتمه کتاب *الحدود* از نهاییه است که شیخ (ره) در آنجا اقامه حدود را از اختیارات حکمران یا - به تعبیر شیخ - کسی که «احکام» به دست اوست معرفی کرده و می گوید: «یقیم الحدود من الیه الاحکام.»^۲

این جمله مضمون روایتی است که حفص بن غیاث از امام صادق علیه السلام نقل می کند؛ که از امام صادق (ع) پرسیدم چه کسی حدود را اقامه می کند، سلطان یا قاضی؟ امام (ع) فرمودند: «اقامه الحدود إلی من إلیه الحكم؛^۳ حدود را همان کسی اقامه می کند که حکم به دست اوست.» حال با توجه به این که اولاً در عصر غیبت، به جز فقیهان شیعه، کسی حاکم نیست و به غیر از ایشان «من الیه الحكم» گفته نمی شود.

ثانیاً از آنجا که مرحوم شیخ طوسی در باب قضاء، فقیهان را متصدی انفاذ حکم^۴ دانسته بود، می توان استظهار کرد که به نظر شیخ، مجری حدود، در عصر غیبت همان فقیهان شیعه اند؛ این استظهار یا اندیشه کلامی شیخ که تصدی امور ولایه^۵ را منوط به آگاهی دینی و فقاقت دانسته بود تأیید و تقویت می شود.

۱. همان.

۲. همان، ص ۳۰۱-۳۰۰.

۳. *وسائل الشیعه*، باب اقامه الحدود الی من الیه الحكم، باب ۲۸ از ابواب مقدمات الحدود، ش ۱۶۱، ح ۳۴، ص ۱۸، ص ۳۳۸.

۴. محمد بن الحسن طوسی، همان، ص ۳۰۰.

۵. محمد بن الحسن طوسی، *الاقتصاد الهادی الی طریق الرشاد*، طهران، مکتبه جامع چهلستون، ۱۴۰۰ هـ، ص ۱۹۲؛ «وکل من ولی ولایه صغرت أو کبرت کالقضاء والاماره... فإنه یجب ان یکون عالماً فی ما اسند علیه...»

۲. ولایت زکوات

یکی دیگر از ولایاتی که شیخ طوسی، برای فقیهان قائل است، دریافت زکات اموال و فطره می‌باشد. او در باب زکات معتقد است اگر خود مالک مال، اخراج زکاتش را تولید کند و آن را بین مستحقین آن توزیع کند، جایز است. البته تحویل زکات به فقیهان را افضل دانسته و می‌گوید:

والا فضل دفعه‌ها إلى العلماء ليتولوا تفریقها، لأنهم اعرف بمواضعها؛^۱ بهتر آن است که زکات را به عالمان دین تحویل دهند تا آنان توزیع آن را بر عهده گیرند. چون آنان به موارد مصرف زکات آگاه‌ترند.

در مورد زکات فطره نیز شیخ (ره) قائل به تحویل فطره به فقیهان شیعه بوده و می‌گوید: ان لم یکن هناک إمام حملت الی فقهاء شیعتہ لیُفرقوها فی مواضعها؛^۲ و اگر امام حضور نداشت، تحویل فقیهان شیعه ایشان گردد تا آن را در موارد [تعیین شده] آن به مصرف رسانند.

۳. تفویض ولایت

مرحوم شیخ طوسی، مانند بسیاری از فقیهان متقدم و متأخر و معاصر امامیه معتقد است که بسیاری از وظایف از جمله قضاوت و فصل خصومات بین مردم را امامان معصوم - در عصر غیبت - به فقیهان شیعه واگذار کرده‌اند. «أما الحكمُ بین الناسِ القضاءُ بین المختلفین... وقد فوضوا ذلك إلى فقهاء شیعتهم»؛^۳ اما حکومت در میان مردم و قضاوت بین اصحاب اختلاف برای احدی جز کسی که سلطان حق با وی اذن قضاوت داده است، جایز نیست. هر آینه امامان معصوم (ع) این ولایت را به فقیهان شیعه خود تفویض کرده‌اند.

شیخ (ره)، همچنین در کتاب الخلاف برای تبیین خاستگاه منصب ولایت در عصر غیبت به اخبار و روایات ائمه (ع) تمسک کرده و می‌گوید: «إذا کان بین احدکم و بین غیره خصومه فلینظر إلی من روی احادیثنا و علم احکامنا فلیتحاكما الیه»؛^۴ وقتی بین یکی از شما و دیگران نزاع و خصومتی رخ داد، باید به فردی رجوع کنید که احادیث ما را روایت کرده و به احکام ما آگاهی داشته باشد؛ پس دادخواهی را به نزد او ببرید. ظاهر آشیخ (ره)، در این بیان خود به روایت عمر بن حنظله و ابو خدیجه اشاره دارد.

۱. محمد بن الحسن طوسی، المیسوط فی الفقه الامامیه، ۸ جلدی، تهران، المكتبة المر تضویه، ۱۳۹۷ ه. ق، ج ۱، ص ۲۳۳.

۲. همان، باب الوقت الذی یجب فیه اخراج الفطره، ص ۱۹۲.

۳. محمد بن الحسن طوسی، النهایه فی مجرد الفقه و الفتوی، همان، ص ۳۰۱.

۴. محمد بن الحسن طوسی، الخلاف فی الفقه، ۶ جلدی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۷ ه. ق، ج ۶، ص ۶۰۲.





۴. اعرافیت فقیه

اشاره دومی که از کتاب‌های فقهی شیخ، در *المبسوط والخلاف*، به ویژه در *النهایه* به عنوان مستند ولایت فقیه قابل استفاده است، به ولایت فقیه در صدقات، باب زکات فطره از کتاب زکات برمی‌گردد. شیخ (ره)، در آنجا ضمن بیان اولویت و استحباب پرداخت زکات به فقیه جامع شرایط به یک دلیل عقلی اشاره کرده و می‌گوید: *الأفضل، دفعها إلى العلماء ليتولوا تفریقها، لأنهم أعراف بمواضعها؛^۱ افضل (شایسته‌تر)، آن است که فطره تحویل عالمان دین گردد تا آنان تولیت آن را بر عهده گیرند، چرا که ایشان به موارد مصرف زکات آگاه‌ترند.*

۵. وجوب اقامه امر به معروف و نهی از منکر

شیخ طوسی در مورد شرایط قبول ولایت از ناحیه سلطان جور می‌گوید:

فمتی علم الانسان أو غلب علی ظنه أنه متى تولى الأمر من قبله، امکنه التوصل إلى إقامة الحدود و الامر بالمعروف و النهی عن المنکر و قسم الاخماس و الصدقات فی أربابها وصله الاخوان؛^۲ اگر علم یا ظن غالب داشت که در صورت قبول ولایت از جانب سلطان جائز می‌تواند به اهداف عالی‌ای همچون اقامه حدود الهی، امر به معروف و نهی از منکر تقسیم خمس و صدقات در میان مستحقان آن و نیکی به برادران ایمانی خود دست یابد... و مستحب است که آن را تولیت نماید.

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، از دیدگاه شیخ (ره)، پذیرش ولایت از ناحیه سلطان جور تا جایی که موجب قدرت فرد به تحقق احکام و اهداف متعالی دینی چون امر به معروف و نهی از منکر گردد بلامانع بوده، بلکه مستحب و در مواردی هم به سرحد وجوب می‌رسد.

منبع مشروعیت ولایت فقیهان از دیدگاه شیخ طوسی

با تأمل دقیق در اقوال و آرای شیخ طوسی می‌توان دریافت که او نیز مانند اسلاف و اقران خویش از جمله شیخ مفید و ابوالصلاح قائل به ولایت فقیهان بوده است، هر چند که بیان آن از وضوح کمتری برخوردار می‌باشد.

شیخ طوسی در موارد متعددی از جمله باب قضاء و (داوری)، مشروعیت ولایت فقیهان شیعه را ناشی از تفویض امامان معصوم (ع) دانسته و در تبیین و تعلیل این امر، به اخبار و روایات وارده از ائمه اطهار (ع) از جمله مضمون روایت عمر بن حنظله و ابی خدیجه از امام

۱. محمد بن الحسن طوسی، *المبسوط فی الفقه الامامیه*، ج ۱، ص ۲۳۳.

۲. محمد بن الحسن طوسی، *النهایه*، ص ۳۵۶.

صادق(ع) استناد می‌نماید.^۱ یا در بیان جواز پذیرش ولایت از سوی سلاطین جور، مشروعیت آن را ناشی از تولی حقیقی از جانب سلطان حق (امام معصوم) می‌داند.^۲ علاوه بر این، هر یک از واژگان: تفویض، تولی از ناحیه سلطان حق، در عبارات شیخ طوسی، صریح در نصب فقیهان شیعه از جانب امام معصوم(ع) بوده و صحت و مشروعیت تصرفات ولایتی و حکومتی در عصر غیبت را تنها به نصب ائمه معصومین(ع) مستند و موجه می‌نماید.

جمع بندی

در مقاله حاضر مصادیق اعمال ولایت فقیه را در آثار فقهی سه تن از شیوخ متقدمین: شیخ مفید، ابوالصلاح حلبی و شیخ طوسی - اعلی الله مقامهم اجمعین - مورد بحث و بررسی قرار دادیم. از اهم مصادیق مورد بررسی می‌توان از ولایت صلوات، ولایت زکات، ولایت قضاء، ولایت حدود و ولایت در تنفیذ احکام و... را نام برد که به تفکیک مورد بررسی قرار گرفت. در قسمت پایانی، مستندات ولایت فقیه و منبع مشروعیت آن در انظار سه تن از فقیهان متقدم مورد بررسی قرار گرفت.

در این بررسی معلوم شد که این فقیهان در این مورد با نظریه انتصاب همراه و هم‌فکرند. اگرچه مسئله ولایت فقیه به معنای شایع و متداول امروزی آن در شکل و شمایل ولایت سیاسی فقیه در جامعه، بنا به جهات متعدد عینی و ذهنی در گذشته‌های دور در آثار فقهی فقیهان امامیه به صورت مبسوط و مستقل مورد بررسی قرار نگرفته است، ولی ارکان و ابعاد اساسی آن یعنی مسائل مرتبط با شئون حکومتی و ولایتی در ابواب مختلف فقه امامیه کم و بیش مطرح و مورد بحث و مذاکره عالمان دینی بوده است. از سوی دیگر هنگامی که همه فقیهان مدقق شیعه از شیخ مفید، ابوالصلاح حلبی تا شیخ طوسی و تلامیذ و اخلاف وی در طول تاریخ فقهت در موضوع تولی ولایت از جانب سلطان جائز، حکم به جواز و حتی برخی در مواردی، حکم به وجوب آن داده‌اند، مبین این حقیقت است که اقامه حق و دفع باطل، امر به معروف و نهی از منکر و در یک کلام اجرای احکام اسلام تا چه اندازه برای شارع مقدس اسلام، حائز اهمیت و واجد مطلوبیت است که حتی حرمت همکاری با حاکم جائز را زایل و در محاق قرار می‌دهد.

حاصل کلام، این که وقتی از منظر این فقیهان عالیقدر، تولی و پذیرش ولایت و امارت

۱. محمد بن الحسن طوسی، *النهایه فی مجرد الفقه و الفتوی*، همان، ص ۳۰۱: «و أمّا الحكم بین الناس والقضاء بین المختلفین، فلا يجوز ایضاً الا لمن اذن له سلطان الحق فی ذلك، وقد فوّضوا ذلك الی فقهاء شیعتهم.»
۲. همان، ص ۳۰۲: «و من تولى ولاية من قبل ظالم حد او تنفیذ حکم، فلیعتقد أنه متول لذلك من جهة سلطان الحق...»



از ناحیه سلطان جور برای اقامه حق و اجرای امر به معروف و نهی از منکر از باب مقدمیت جایز و بلکه در مواردی به سرحد وجوب می‌رسد، قطعاً به طریق اولی، تشکیل حکومت دینی به وسیله فقیه عادل جامع‌الشرایط مستظهر به خواست و حمایت اکثریت مؤمنان و پیروان مذهب اهل بیت عصمت و طهارت(ع) برای اقامه کلمه حق و دفع باطل که در آن بستر برای اقامه حدود در احکام الهی فراهم و دفاع از ثغور و مسلمین به اعلا درجه آن تحقق می‌یابد واجب بلکه اوجب خواهد بود.

